امر پرورد کار رحمان
بنده کی را بجا آر کن ای بنده
برترین عبادتست نماز
گوهر نظم را که گفته شود
جنگ با سوی جو طاغراز
کر جه این بنده از خاص عام
در فقیهی یگانه وقت است
خواجه چون بنده اعلم خاص است
گوهرش آفتاب همچو حلبی
در بیان دوازده فرض
هر که دانسته است هر دو ره
نام این فرضها نداند کس
این اندهست تا روا باشد
ای ضاترین نام ان اعداد
تمامی تو ره جه فعانی است
نیت وقت قبله تکبیر
قعده آخر اتفاق این بود
وصف هر یک بیان شود بیکی
در عدد فی انشب خاکی بود
کرجه از عالمان پاک ضمیر
مفتیا که راه دین بوسند
او ترا با شیوه ها پرورد
تا نکردی بحشر شرمنده
بطرایق نماز پردازیم
صورت احتیاط کفته شود
ای برادر ترا بباید ظن
لیک استاد ماهر دنیام
انکه ناشش محمد عبد الست
در بحار علوم غواص است
یا الهی تو لطف کن حالی
اتفاقی که در نماز است
جون ابو حفص ان امام کبیر
خواندن او در نبود بسی
کرچه این ظاهر روایت است
زیر دستان خویش را داده
این فرایض ابا فدا الاداکی
آن قیام قرائت ای سیر
از خلافیکه هم بیا سازیم
خواهد او در محل خود بکیک
اول شرطها وضو باشد
اختلاف روایت کثیر
معلمه دیده وقف میکوید
نیک او نداز ای نامرد
ای مصلی سجادت نماز
آنچه دیده شود بنا سازیم
اهل تقوی باد و عمل بسیار
از کجا داند این بنای سخن
بحر علم را نه دقیق است
شفقت او بما خفی جلیست
آن دیگر که مولوی عزالدین
هر دو چون جنید غزالی
متفق فرض که دوازده است
کشف این مسئله بجند نظر
کرچه افی ال او بجا باشد
اختلافیست کل امت
اهل هیئت هلاک احقاقی
باکی آب جای جامه پاک
بعد از بنا بود رکوع سجود
اهل توفیق را عمل سازیم
اولین شرط آب پاک بود
پیش کفتن ورا نکوبا
در بیان معلمها
آن علامات بمعلمه های
بیقین

Copyright © King Saud University

١/

بیقین دان علیه فتوای است
وبه یعتمد بود ای جاہل
عمل الیوم هم بود بیقین
معلمه دیگری هو المختار
و هو الاشبه آخر انبیا
للاصح صحیح است نیت غیر آن
یقتضی انکه غیر اوست صحیح
میدهد مفتی فتوی ها ان جز
یا صحیح است یا بر او فتوی است
لیک تعامل بمفتیان این است
یعنی آن جز را نباید کرد
در مسائل خویش یقین کرد
گر تردد که گشت با شبهت
لیک اندر بیان بدعت فرض
مستحب است کردن آن جز
لیک تعامل بمفتیان است آن
کرده باشند اخذ قول آن است
گر نباید معلمه زین باب
گرچه بیرون بود ز نحیحات
بعد باشد کتاب قاضیخان
هم خزانه قنیه است ای کس
انچنین می بود به نفتی
و علیه اعتماد هم میدان
نیز بعد از صحیح اصح بنگر
انچنین فی زماننا ای یار
زان صحیح اصح بود صحیح
انچنین شد زمضمرات بیان
بهو الاوفق هو الاولی
گر بخواهد مخالف آن نیز
نتواند خلاف این بنوشت
جای کرا مر نهی تعین است
افقه دقت علم دوران
نقل این نسخه از محیط آورد
بس همان جز را نباید کرد
در تردد بود او اکن فرض
در سخن وجوب حرام
جمع آید قصاص سنت ان
کاندرین حصن بی ارتیاب
بعد باید عمل در آن کتاب
بهترین کتابها زین
بعد این و محیط او بعد آن
گرچه انهاست دور فتوی
وبه ناخذ دولت هم اینجا
و عمل الائمه است چنین
هم هو الظاهر هو الاظهر
انچنین فتوی مشایخ
پس تقاضا کند جو لفظ صحیح
لیک لفظ اصح بذیر تصریح
یا اصح یا شابه اینها
لیک ناخوذ نا به نفی است
یعنی از مفتیان پاک سرشت
نهی راجح بود از امر ای مرد
یعنی استاد عمر باقیجان
در بیان تطوع بدعت
یعنی از ترس اثم او ای مرد
قول باید عبث واجب نیز
هست آنجا دوام راجح نام
مگر انکه اثمه بهر اصل
یعنی از مفتیان بقول کتاب
نا فهای کتابهای کی ز
اول او خلاصه الفتوا
هم ذخیره ملتقط زان پس
لیک اندر طریقه تقوی

و در بعض نسخ مشروح در معلو...
انچ نوق تنقو ریستی